



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۱۸/۰۸/۰۲

حنیف رهیاب رحیمی

جنگ زنده ها بر سر مرده ها!

چون دشمنان نابکار، بدنیت، موذی و شیطان، مردم افغانستان را آرام نمی گذارند بناءً این کشور بیشتر اوقات سرزمین جنگ ها و زدن زدن هاست. اکثر زنده جانمایی که درین سرزمین زندگی می کنند، بین هم می جنگند و یا جنگانده می شوند. یعنی باز هم می جنگند. بی سواد و با سواد هر دو می جنگند اولی گردن می زند و دومی، بی آب و بی پرده می سازد. در هر کدام این جنگها دستی دخیل است. حتی می گویند که اگر دو موش در بین غار شان با هم جنگ کنند، حتماً انگلیس در شعله ور ساختن این جنگ دست دارد.

در پهلوی اینکه انسانهای اینجا با قلم، کاغذ، کامپیوتر، مقاله، گولک، پلخمان (پلاخون)، کارد، شمشیر، تفنگ، بم، راکت، و انفجار و انتحار به نام ها و بهانه های کافر، بی دین، مسلمان، شیعه، سنی، پشتون، هزاره و غیره بین هم می جنگند، مرغ های کلنگی و خروس ها با هم خوب می جنگند، کبک و بوندنه هم برای جنگ است، سگها بین هم می جنگند، پشک ها در سر دیوار و در نوک بام می جنگند، گدی پرانها در هوا و حتی مورچه ها هم با لنگ ها و دست های دراز شان حق و ناحق در زیر پای مردم بین هم می جنگند و همدیگر را دندان می گیرند.

باز هم تا اینجا خیریت است که زنده ها بین هم می جنگند یعنی جنگانده می شوند، اگر متوجه شویم درین میان، جنگ بین زنده ها بر سر مرده ها بیشتر جالب است. یک عده قلم ها را تیز کرده اند و فقط در مذمت و دفاع از مرده ها می نویسند و داد و بیداد می کنند. گروه دیگر هم با شمشیر و هم با قلم بین هم می جنگند.

در سرتاسر دنیا که بگردی، می بینی که، آن عده رهبرانی که در هنگام زمامداری شان کارهای ناشایست انجام داده و یا برای بهبود وضع مُلک و مملکت کار نکرده اند، به باد فراموشی سپرده شده اند و مردم به اصطلاح رنگ بد شانرا در گور کرده اند.

بطور نمونه زمامداران ظالم چون آتیلا بالای برادرش هم رحم نکرد و او را بقتل رساند، هتلر که میلیونها انسان را کشت، ستالین در روسیه، پل پوت ۲۵ درصد نفوس کمبودیا را از بین برد، چنگیز که کشتارهایش همه هویداست و غیره اشخاص همه خاطرات ضد بشری و خونبار از خود بیادگار گذاشته اند، اما در کشورهای شان مردم بخاطر طرفداری و یا مخالفت با آنها به احزاب، گروه ها تنظیم ها، دسته ها تقسیم نمی شوند، بروی همدیگر اسلحه نمی کشند و شب و روز در تخریب و یا توصیف آنها انرژی شانرا به مصرف نمی رسانند بلکه در لیست انسانهای ظالم

و خیانتکار نام شانرا درج نموده بالای شان خاک سیاه انداخته اند و خود شان با جدیت مصروف کار و پیکار برای ترقی و تعالی کشور شان هستند.

و اما آن عده مرحومین را که در آبادی و ترقی مملکت شان کارهای نیک و ستوده انجام داده اند الهه نجات نامیده اند، بابا، دادا، لارد، پیشوا و غیره لقب داده مقبره شان را باشکوه اعمار نموده و حتی پرستش نموده اند، مجسمه های شان را در ۴ راهی ها و پارکها نصب نموده و یا با نشر تصویر شان در بانکوت ها خواسته اند یاد شانرا در بین مردم جاودانه و ماندگار بسازند. مثالهای شان زیاد است: علی جناح در پاکستان، مهاتما گاندھی در هندوستان، جورج واشنگتن در امریکا، لنین در روسیه، مائو در چین، نیلسن ماندیلا در افریقا و غیره.

اما در افغانستان اینطور نیست، یکنفر از زمامداران در تاریخ پنجهزار ساله ما، تا حال در راضی نگهداشتن مردم این خطه، مؤفقت خاصی بدست نیاورده، از سالها به اینسو به جانبداری و مخالفت با مُرده ها جنگ جریان دارد. بگونه نمونه یک گروه می گوید احمدشاه ابدالی بنیانگذار افغانستان است. دیگران در موردش جبهه گرفته صد تهمت شرع و ناشرع را پشتش می بندند و به دلایل متعددی محکومش می کنند.

بسیارند کسانی که می گویند امیر عبدالرحمن خان شاه نامدار و ملقب به مرد آهنین بود، جمعیت دیگری این شخص را در صد کتاب کافر خوانده می گویند از او کرده شاه ظالم تیر نشده و به دو و دشنام می پردازند.

عده ای می گویند حبیب الله کلکانی رهبر آزاده مردمی بود که تا کنون مانند او رهبری از بین توده ها ظهور نکرده، و هستند کسانی که این مفکوره را بیهوده خوانده و علیه وی و طرفدارانش تا می توانند بدگویی می کنند و آنها را حتی دزد و رهن می خوانند.

بهمین ترتیب طرفداران و مخالفین شاه امان الله خان عده زیادی او را پادشاه مترقی و روشنفکر می خوانند که یگانه آرزویش ترقی و تعالی افغانستان بود اما عده ای دیگر با ریش و عبا و قبای ملنگی و ملایی تکفیرش کردند و حتی از کشور بیرونش راندند و اکنون هم هستند کسانی که علیه او بدگویی می کنند.

همچنان اعلیحضرت ظاهر شاه، سردار داود، ملا عمر، تره کی، کارمل و امین، احمدشاه مسعود، برهان الدین ربانی و... اینها به نظر یک عده قهرمانان و نجات دهندگان میهن بودند ولی از طرف یک تعداد دیگر هر کدامش جاسوس، خاین ملی، وطنفروش و دیکتاتور نام نهاده شده اند. مردم بخاطر گرم نگهداشتن اجاق نفاق و شقاق، با تاسیس احزاب، تنظیم ها و گروه های مسلح و غیر مسلح دشمن همدیگر گردیده اند و بجای پیدا کردن راه برون رفت از مشکلات و مصیبت بزرگی که دامنگیر مردم و کشور گردیده، مصروف خوب گفتن و بد گفتن مُرده ها هستند که سالها و قرنهاست زیر خاک خوابیده اند.

بدبختانه در کشور ما این به یک فرهنگ تبدیل شده که همه جا و همواره به تاریخ پنجهزار ساله و قهرمانی های نیاکان باشاهت افتخار شود و اینکه افغانها دراصل از نژاد با غیرت، دلیر، مهمان نواز و جوانمرد آریایی هستند برتر از همه ادیان و نژادها خود را بشمارند.

اوضاع کنونی کشور خیلی ها خطرناک شده و نیاز به تفکر و تعمق، همدیگر پذیری، تواضع، ازخود گذری و دلسوزی و حتی ترحم دارد. در حافظه سپردن اینکه فلان رهبر خوب و فلان رهبر خاین بود، کار نادرستی نیست

باید مردمان نیکو و آنانی را که در خدمت وطن و مردم، خود را وقف نموده اند و آنها را که خیانت کرده اند، بیاد داشته باشیم و فراموش نکنیم اما نه آنقدر که منافع ملی و همه داشته های خود را فدای این راه نماییم و یا با قلم یا با شمشیر در صدد قبولی نظر خود بالای دیگران گردیم. بهتر است به جنگ زنده ها بخاطر مرده ها خاتمه داد و بخاطر نجات و خوشبختی زنده ها و آبادی مملکت و آرامی مردم کار و پیکار نمود.

این کشور با سخنرانی ها و زدوخوردها، با مقاله نویسی های غیر واقعی، ایراد خطابه های آتشین میان تھی، چاپلوسی ها و ساختن ائتلاف ها و جمعیت های رهبران تاریخ تیر شده و منفعت جو که با بوتهای آهنین شان بالای کرده های مردم پایه های قدرت شانرا مستحکم نگهداشته اند، آباد و خوشبخت نمی شود بلکه این میهن به تنب و تلاش مردم نیاز دارد تا خصومت ها را کنار گذاشته باهم متحد و متفق علیه دشمن، هر کسی که باشد، مبارزه نمایند و برای آبادی و آرامی میهن و مردم طرح های مفید، مؤثر و هدفمند ارائه نمایند. (والسلام)

